اسلام و تربيت فرزند

«قسمت ششم»

ترجمه: تقى متقى

هفتم: آزادى در بازى

بازى كردن، [ نوعى ] استعداد فطرى نزد كودك است كه در خلال آن رهايى از انرژى زايد دست مى دهد. بازى، مقدمه اى براى عمل جدى هدفمند بوده و در بازى است كه كودك به تواناييهاى خود در برقرارى ارتباط با ديگران و قدرت زبانى، عقلى و جسمى نهفته در وجودش پى مى برد. نيز در حين بازى است كه كودك نسبت به ويژگيهاى اشياى پيرامون خود شناخت دقيقى كسب مى كند.

بنابراين، بازى فايده هاى زيادى براى كودك دارد و در اين مرحله (خردسالى) و مرحله پس از آن از نيازهاى ضرورى او شمرده مى شود. كودك «از طريق بازى روشهاى تسلط بر خود و كمك به ديگران و اعتماد به نفس را فرا مى گيرد ... بازيها مايه بهجت و سرور روحى كودك مى شوند و استعدادها و توانايى او را بر ابداع و نوآورى بارور مى سازند.»[1]

در حين بازى «رشد روحى، عقلى، اجتماعى و عاطفى كودك تحقق مى يابد ... و وى با معيارهاى اجتماعى، نحوه كنترل هيجانات و نظم و قانون و هميارى آشنا مى شود و نيازهايش همچون علاقه به تملك ارضا مى گردد ... و احساس بهره مندى مى كند و كودكى اش را با خوبى و خوشى سپرى مى نمايد.»[2]

بنابراين، بازى نيازى ضرورى براى كودك است و ما نمى توانيم كودكى را تصور كنيم يا ببينيم كه بازى نمى كند; حتى پيامبران و شايستگان ]ديگر[ نيز از مرحله بازى عبور كردند; اگرچه در چگونگى و شيوه هاى بازى ميان آنان و ديگران تفاوت بود; از اين رو در روايات بر اشباع نياز به بازى تأكيد شده است.

حضرت امام جعفر صادق ـ عليه السلام ـ فرمود:

«دَعْ ابنكَ يلعب سبعَ سنينَ.»[3]

«بگذار پسرت تا هفت سالگى بازى كند.»

سخنى از پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ با تعبير ديگرى آمده است:

«الولدُ سيّدٌ سبعَ سِنينَ.»[4]

«فرزند تا هفت سالگى سرورى مى كند.»

حضرت اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ فرمود:

«يُرخى الصبّىُ سَبْعاً ... .»[5]

«تا هفت سالگى بر كودك سخت گيرى نمى شود.»

روايات بر اين نكته تأكيد دارند كه مرحله قبل از 8 سالگى، مرحله بازى است و بر پدران و مادران است كه بى هيچ فشار و اجبارى كودك را در بازى كردن آزاد بگذارند; جز بازيهاى خطرناكى كه والدين بايد كودكان را از آنها اجتناب دهند.

معناى «آزادى در بازى» آن است كه پدران و مادران ـ تا زمانى كه نوع بازى براى كودك يا ديگران خطرناك نباشد و با اخلاق عمومى منافات نداشته باشد ـ در تعيين وقت، نوع و روش بازى كودكان دخالت نكنند. كودكان در سنين خردسالى خوش ندارند كه پدر و مادر در امور بازى آنان دخالت و پى در پى بديشان امر و نهى كنند.

بهترين بازى از ديدگاه كودك، آن چيزى است كه خودش انتخاب يا ابداع مى كند. يا آنكه خودش راه جديدى براى بازى مى يابد، يا روش ويژه اى در استفاده از بازى كشف مى كند.

بهتر آن است كه پدر و مادر اسباب بازيهاى مورد نياز كودك را كه مورد ميل و رغبت اوست براى وى فراهم كنند. دكتر اسپاك مى نويسد:

«ما بايد كودكان را آزاد بگذاريم كه امور بازيهاى خود را مديريت كنند و بتوانند دانستنيهاى لازم را از بازيها فراگيرند ... بايد رشته اختيار بازى را به دست كودك سپرد تا آنچه را كه نيروى تخيلش مى گويد، انجام دهد; تنها در اين صورت است كه بازى او مفيد خواهد بود. بازى مى بايد معلم او و به ناچار تابع افكار وى باشد. اما هر زمان كه كودك براى رفع بخشى از مشكلات پديد آمده در بازى اش به كمك والدين نيازمند شد، والدين مى بايد به كمك وى بشتابند.»[6]

تمام دانشمندان علوم تربيتى و روان شناسان بر آزاد گذاردن كودكان در بازى تأكيد ورزيده اند.

«هنگامى كه كودكان برنامه ويژه اى براى انجام كارهاى خود در نظر گرفته اند، مانعشان نشويد; زيرا استمرار در اجراى نقشه اى ويژه بدون توجه به موانع موجود در راهِ پياده كردن آن، عامل مهمى در شكل گيرى شخصيت كودكان محسوب مى شود.»[7]

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ پيوسته حسن و حسين ـ عليهما السلام ـ را به كُشتى گرفتن تشويق مى كرد. آن حضرت يك شب به منزل حضرت فاطمه زهرا ـ سلام الله عليها ـ وارد شد و حسن و حسين نيز همراه او بودند، خطاب به آن دو فرمود:

«قُوما فاصطرعا ... .»[8]

«برخيزيد و با هم كشتى بگيريد ... .»

صفوان جمال مى گويد:

«... اقبل ابوالحسن موسى، و هو صغير و معه عَناقٌ مكّية، و هو يقول لها: اسجدى لِربِّكَ، فاخذه ابو عبدالله ـ عليه السلام ـ و ضمّه اليه ... .»[9]

«ابوالحسن موسى بن جعفر در حالى كه كودك بود، نزديك شد و بزغاله اى مكى همراهش بود، او به بزغاله مى گفت: براى پروردگارت سجده كن. پدرش حضرت ابو عبدالله ـ عليه السلام ـ ]با مهربانى[ او را گرفت و در آغوش كشيد ... .» ]يعنى با بزغاله، چنين سرگرم بازى مى شد.[

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ حسن و حسين ـ عليهما السلام ـ را در ارتباط با خود، كاملاً آزاد گذاشته بود. آنان نيز برخى اوقات بر پشت پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ سوار شده و مى گفتند: «حَلْ حَلْ; يعنى ياللّه برو!» پيامبر نيز به ايشان مى گفت: «نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُما»;[10]«خوب شترى است، شتر شما!»

چنين عملى در ارتباط كودكان ديگر با پدران نيز مرتب تكرار مى شود; چه آنكه كودكان دوست دارند هنگام نماز ]به ويژه در وقت سجده[ بر پشت والدين خود سوار شوند; از اين رو والدين نبايد با كودكان خشونت ورزند و آزادى شان را سلب كنند; زيرا آنان به مرور زمان اين كار را به خودى خود ترك خواهند كرد.

از برخى روايات چنين فهميده مى شود كه حضرت رسول اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ از كنار چنين عملى به سادگى عبور مى كردند; اگرچه در منظر جماعتى انجام مى شد.

عبدالله بن زبير مى گويد:

«انا اُحّدثكم باشبه اهله اليه و اَحَبّهم اليه، الحسن بن علىّ، رأيته يجىءُ و هو ساجدٌ فيركب رقبته او ظهره، فما ينزله حتّى يكون هو الّذى ينزل، و لقد رأيته يجىء و هو راكع، فيفرّج له بين رجليه حتّى يخرج من الجانب الآخر.»[11]

«به شما خبر مى دهم كه شبيه ترين و محبوب ترين مردمان نزد رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ حسن بن على ـ عليه السلام ـ بود. او را ديدم كه آمد و بر گردن يا پشت حضرت رسول ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ كه در حال سجده بود سوار شد، پيامبر نيز كارى به كارش نداشت تا آنكه خود فرود آمد. گاه نيز مى آمد و پيامبر در حال ركوع بود. حضرت پاهايش را مى گشود تا حسن از يك طرف وارد و از طرف ديگر خارج شود.»

آن حضرت گاه نيز با حسن و حسين ـ عليهما السلام ـ در كارشان مشاركت مى كرد و مشاركتش به معناى دخالت در امور آنان نبود، بلكه خود را به كودكى مى زد و همانند آنها مى شد. آنگاه در نزدشان زانو مى زد و دستها و پاهايشان را تنظيم كرده و آنان را بر پشت خود سوار مى كرد و مى فرمود: «نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُما»;[12] «خوب شترى است شترتان!».

«مشاركت پدر و مادر يا يكى از آن دو در بازى كودكان يك نيازى جدى است و اين امر يكى از مهم ترين عوامل رشد تواناييهاى كودك است كه در تكوين شخصيت مستقل و با ثبات كودك نقش مهمى دارد.»[13]

بهترين راه مشاركت در بازى آن است كه والدين با كودكان خود متناسب با سطح فكرى و زبانى شان با عبارات و كلماتى كه معانى آنها را مى فهمند، سخن بگويند; و به بيان ديگر طورى با آنان رفتار كنند كه انگار خود نيز كودك اند; چنان كه حضرت رسول اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرموده است:

«مَنْ كانَ عنده صبىٌّ فَلْيَتَصابَّ له.»[14]

«هر كه را كودكى است بايد با وى رفتارى كودكانه داشته باشد.»

دانشمندان علوم تربيتى نيز بر اين نكته پاى فشرده اند. موريس تى يش مى گويد:

«بايسته است با فرزندانتان دوستانه رفتار كنيد; در كار با آنان همراه شويد; در بازى شان مشاركت كنيد ... و با صداقت و محبت با آنان سخن بگوييد ... مردم بايد بدانند كه چگونه در حد و اندازه كودكان ظاهر شوند و با آنان به زبانى كه برايشان قابل فهم باشد، سخن بگويند.»[15]

بازى كردن [ والدين] با كودكان زمينه سرور و شادمانى آنان را فراهم كرده و اين احساس بديشان دست خواهد داد كه به مقام والايى رسيده اند، از اين رو «بايسته است بزرگ ترها هنگامى كه كودكان آنان را به بازى دعوت مى كنند، مطابق ميلشان رفتار كنند.»[16]

بازى، يكى از ابزارهاى تربيتى اوست كه زمينه عمل جدى را فراهم مى آورد. «بازى، وسيله اى براى دستيابى به روحيات و شناخت استعدادهاى كودكان و يكى از ابزارهاى تعليم و تربيت اخلاقى و اجتماعى آنان است.»[17]

بازى كودكان، تعبيرى حقيقى از رفتارهاى بهنجار يا نابهنجار آنان به حساب مى آيد. «كودك در هنگامه بازى، مشكلات و چالشهايى را كه مايه آزرده خاطرى اوست بروز داده و عصبانيتهايش را از بزرگترها به وسيله بازى برطرف مى كند.»[18]

از اين رو والدين مى بايد در هنگام بازى كودكان به طور نامحسوس آنان را زير نظر گرفته تا به معلومات جامعى از كودك خود دست يابند; معلوماتى درباره نحوه واكنشهاى اجتماعى ميان كودكان; چگونگى سخنانى كه ميانشان ردّ و بدل مى شود و عصبانيتهايى كه در بازى بروز مى دهند; روش تعبير كودك از بيمها، نيازها، خواسته ها و مشكلات خود و به ويژه در حالت تكرار فزاينده; چگونگى رفتار كودكان از حيث نرمى و خشونت و اضطرابهاى عاطفى و ملاحظه آراى آنان نسبت به والدين ـ به ويژه هنگامى كه كودك نقش پدر يا مادر را بازى مى كند ـ .

در جريان مراقبت و ملاحظه حال كودكان هنگام بازى، ميزان رشد زبانى، عقلى و عاطفى آنان نيز به دست مى آيد. بعد از اتمام عمل مراقبت، وظيفه والدين آن است كه برنامه جامعى براى كنترل و تربيت كودك كه با حالات عاطفى و روحى و عقلى او همخوانى داشته باشد، تنظيم كنند.

كنترل و مراقبت غير مستقيم از كنترل و مراقبت مستقيمى كه به واسطه مشاركت والدين در بازى كودكان به دست مى آيد، نفع بيشترى دارد; زيرا كودك در حالت دوم بسيارى از عواطف، آرا و تصوراتش را به سبب شرم يا ترس از والدين از آنان پنهان مى دارد و بروز نمى دهد.

هشتم: تربيت جنسى و دور داشتن كودك از انگيزش

تربيت جنسى از دشوارترين و پيچيده ترين انواع تربيت محسوب مى شود; از اين رو والدين در اين باره بسيار در تنگنا و فشار قرار مى گيرند. شيوه اين تربيت نيز به تبع اسلوبى كه والدين در پيش مى گيرند و براساس آداب و عادات رايج در جامعه و ميزان ادراك و آگاهى پدران و مادران، متنوع خواهد بود; از اين رو در بسيارى از اسلوبهاى تربيت جنسى نوعى افراط و تفريط را مشاهده مى كنيم.

كودك ـ چه دختر و چه پسر ـ [ به طور طبيعى ] سؤالهايى درباره بسيارى از امور مربوط به جنس دارد; مثلاً از چگونگى آفرينش خود در شكم مادر، و اختصاص مادر ـ نه پدر ـ به باردارى، و چگونگى ولادت سؤال مى كند. او همچنين از علت عدم حاملگى دختر بچه ها و زنان غير شوهردار و تفاوت ميان مرد و زن و دليل آن و بسيارى امور ديگر پرسش مى كند.

عقل و پاكدامنى حكم مى كند كه والدين چنين پرسشهايى را براى كودك يك حق طبيعى بدانند و از رو به رو شدن با چنين سؤالهايى واهمه نداشته باشند و كودكان را از پرسيدن [ و دانستن ] آنها منع نكنند; زيرا اگر والدين بدين پرسشها پاسخ لازم و شايسته اى ندهند، آنان سراغ ديگران مى روند و ديگران با پاسخهاى ناكافى و صريح دردسرها و اضطرابها و نگرانيهايى را براى كودكان فراهم مى كنند. بنابراين، والدين وظيفه دارند در برخورد با چنين پرسشهايى، آمادگيهاى لازم را در خود ايجاد و با جوابهاى معقول و آرامبخش، اعتماد و اطمينان كودكان را به خود جلب كنند و روحيه پرسشگرى آنان را ارضا نمايند.

به علاوه، پاسخهاى والدين مى بايد با ميزان فهم و درك و پذيرش كودك هماهنگ باشد. به طور مثال، اگر كودك از چگونگى حاملگى سؤال كرد، پاسخ داده مى شود: «خداى تعالى كودك را در شكم مادرش قرار مى دهد.»; و اگر پرسيد: چرا بعضى زن هستند و بعضى مرد؟ پاسخ داده مى شود: «تو پسرى و مثل پدرت هستى; تو دخترى و مثل مادرت.» يا گفته مى شود: «خدا خواست كه بچه ها برخى پسر و برخى دختر باشند.»

خلاصه آنكه پاسخهايى كه والدين مى دهند، بايد به صورت طبيعى و به دور از اضطراب و ناراحتى و در كمال آرامش و خونسردى باشد تا كودك احساس كند سؤال او و جوابهاى داده شده طبيعى است; وگرنه خود سراغ پاسخهاى لازم خواهد رفت.

كودكان نيازهايى دارند كه مى بايد بدين نيازها با انعطاف تمام و بى هيچ سخت گيرى پاسخ مناسب داد. آنان در سنين سه تا شش سالگى دوست دارند برهنه شوند و بدنشان را در معرض ديد ديگران قرار دهند و از اين كار لذت مى برند.[19] برخى كودكان نيز با اعضاى تناسلى خود بازى مى كنند.

در اين موارد والدين وظيفه دارند بدون آنكه آرامش خود را از دست بدهند، كودكان را از چنين مسائلى دور داشته و به سرگرمى ديگرى مشغول سازند. پدران و مادران بايد توجه داشته باشند كه خود نيز پيش چشم بچه ها برهنه نشوند; زيرا بسيارى از روان شناسان به واسطه آزمايشها و تجربيات خود به اين نتيجه رسيده اند كه «برهنگى والدين و نشان دادن اعضايى كه مى بايد از كودكان پوشيده بماند، موجب اضطراب آنان خواهد شد.» دكتر اسپاك در توضيح اين نكته نوشته است:

«پيشنهاد من به همه پدران و مادران اين است كه نزد كودكانشان برهنه نشوند و نيز آنچه را كه در وجود كودكان مى بايد پوشانده شود در حد معقول بپوشانند، و اين مسئله را مايه تنش كه در هر خانواده اى رخ مى دهد، قرار ندهند.»[20]

نزد اكثريت كودكان خردسالِ چهار تا شش ساله، اعضاى تناسلى، منطقه توليد لذت محسوب مى شود كه پس از آن به مرحله كمون (نهفتگى) مى پيوندد.[21]

از اين رو اهل بيت ـ عليهم السلام ـ ]والدين را[ از انگيزش جنسى كودكان در اين مرحله برحذر داشته اند. بهترين راه دور نگه داشتن كودكان از انگيزش جنسى، دور داشتن آنان از رؤيت مباشرت ميان پدر و مادر است. حضرت امام صادق ـ عليه السلام ـ به نقل از رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرموده است:

«وَ الَّذى نَفْسى بيده لو اَنَّ رجلاً غشى اِمرأته و فى البيت صبىٌّ مُستيفطٌ يراهما و يَسمعُ كلامهما و نَفَسهما ما افلح اَبَداً، اِنْ كان غلاماً كان زانياً، اَوْ جاريةً كانت زانيةً.»[22]

«سوگند به آنكه جانم در دست اوست، اگر زن و شوهرى در حال مباشرت باشند، و در خانه كودكى بيدار، ناظر عملشان و شنواى كلام و نفسشان باشد، آن كودك هرگز رستگار نخواهد شد; اگر پسربچه باشد، زانى، و اگر دختر بچه باشد، زانيه خواهد گرديد.»

حضرت امام صادق ـ عليه السلام ـ فرموده است:

«لا يجامع الرّجل امرأته و لا جاريته و فى البيتِ صبىٌّ، فانّ ذلك ممّا يُورِثُ الزِّنا.»[23]

«با وجود كودكى در منزل، مرد با زن يا كنيزش مباشرت نكند، زيرا چنين عملى، موجب زنا خواهد بود.»

و از آنجا كه بازى مورد علاقه كودكانِ دختر و پسر، بازى عروس ـ دامادى است، در بازى شان هر آنچه را از عمل جنسى والدين شاهد بوده اند، انجام خواهند داد و در مراحل بعدى عمرشان نيز آن را تكرار خواهند كرد.

بنابراين، والدين مى بايد از اين مسأله اجتناب كنند و از مقدمات آن چون بوسيدن و غيره به شدت پرهيز نمايند. يكى از خطاهاى بزرگى كه برخى پدران و مادران مرتكب مى شوند آن است كه از امور جنسى نزد كودكان در مناسبتهاى مختلف سخن مى گويند. چنين گفت و گوهايى كنجكاوى كودكان را در مورد مسائل جنسى بيشتر مى سازد.

والدين در حين مباشرت ـ حتى هنگامى كه كودكشان در خواب است ـ بايد مراقب باشند كه مبادا ناگهان از خواب بيدار شود; زيرا اين بيدارى و مشاهده عمل، صدمه روحى عميقى در ضمير ناخودآگاه وى باقى مى گذارد.

والدين بايد مراقب رفتارها و شيوه بازيهاى كودكان ـ به ويژه در مكانهاى خلوتشان باشند.

نيز پدران و مادران مى بايد كودكان خود را از انگيزش جنسى به دور دارند; به اينكه در هنگام خواب آنان را از هم جدا كنند; مثلاً فاصله اى ميانشان قرار دهند; آنان را زير يك لحاف و پتو نخوابانند به گونه اى كه جسم يكى به ديگرى برخورد كند. در برخى روايات بر چنين پيشگيرى و مراقبتى تأكيد شده است.

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«يفرَّق بين الصّبيان فِى المضاجعِ لِسِتِّ سِنينَ.»[24]

«در شش سالگى ميان كودكان در بستر خواب، جدايى افكنده مى شود.»

در روايت ديگرى، آن حضرت فرموده است:

«فَرِّقُوا بين اَوْلادِكم فى المضاجعِ اِذا بلغُوا سَبْعَ سنينَ.»[25]

«هنگامى كه فرزندانتان به سن هفت سالگى رسيدند، بسترهايشان را از يكديگر جدا كنيد.»

اين دستور ـ جدا كردن كودكان ـ مطلق است; يعنى بچه هاى پسر را از پسر، دختر را از دختر، و دختر و پسر را نيز از يكديگر جدا سازيد.

در زمان حاضر كه سينما، تلويزيون، ويدئو، ]ماهواره و دستگاههاى صوتى و تصويرى ديگر [رو به ازدياد نهاده نياز شديدترى نسبت به دور نگه داشتن كودكان از انگيزش جنسى احساس مى شود.

در كشورها و مناطقى كه اسلام در آنها قدرت سياسى ندارد و فيلمهاى تحريك كننده از وسائل تصويرى مرتب پخش مى شود، والدين مى بايد تلاش بيشترى داشته، مراقب كودكان خود باشند تا آنكه به تماشاى چنين فيلمهاى بى شرمانه اى ننشينند; به ويژه در كشورهايى كه گمان مى كنند بهترين راه رهايى كودكان از لجام گسيختگى در آينده، نمايش فيلمهاى جنسى (آموزش جنسى) براى آنهاست.

امروزه دانشمندان روان شناس و علوم تربيتى درستىِ نظريه اسلامى را در اين زمينه به اثبات رسانده اند، چنانكه دكتر اسپاك امريكايى مى گويد:

«بى گمان ميزان تعديل شده اى از تحريمهايى كه ما در دوران كودكى خود داشته ايم و مقدارى را كه خودمان به عنوان پدر به فرزندانمان منتقل كرده ايم، نقش مثبتى در ايجاد آمادگيهاى ذهنى چون خواندن و نوشتن و محاسبه در كودك در طى زمان تحصيل او ايفا خواهند نمود.»[26]

نيز بر اين اساس است كه اقدامات غلطى چون برهنگى مردان و زنان در سواحل امريكا ]و بسيارى از كشورهاى ديگر اروپايى و امريكايى[ مورد انتقاد قرار مى گيرد.

چكيده سخن آنكه پدران و مادران وظيفه دارند پرسشهاى كودكان را درباره مسائل جنسى با خونسردى و آرامش و به دور از عصبانيت و سخت گيرى پاسخ دهند; و آنان را از انگيزش جنسى ـ در شكلها و رنگهاى مختلفش ـ به ويژه در عصر نوين ارتباطات به دور نگه دارند.

نهم: پرورش عواطف

عواطف از مهم ترين محركات انسان براى عمل است كه از نخستين روزهاى مرحله شيرخوارگى بروز يافته و به تدريج در طول سالهاى عمر كودك كه محيط اجتماعى اش گستره بيشترى پيدا مى كند، به رشد خود ادامه مى دهد.

رشد و نمو عواطف و تغييرات آن، از باورهاى كودك ـ در محدوده ادراكات عقلى او ـ تأثير مى پذيرد; از اين رو آنگاه كه كودك باور كند فلان عمل مورد رضايت پدر و مادرش يا خداى تعالى است، به انجام دادن آن اقدام مى كند و هرگاه عملى را ناپسند پدر و مادرش يا خداى بزرگ بداند، از انجام دادنش صرف نظر مى نمايد.

عواطف را مى توان به چهار بخش ]عمده[ تقسيم كرد:

1ـ عواطف شخصى;

2ـ عواطف عالى;

3ـ عواطف اجتماعى;

4ـ عواطف اخلاقى.

1ـ عواطف شخصى: منظور از عواطف شخصى، عواطفى است كه به ذات انسان تعلق دارد; مثل حب تملك، حب استقلال، حب برترى بر ديگران، حب منزلت اجتماعى و محترم بودن در چشم غير. اين عواطف، موجب جلب منافع شخصى است.

2ـ عواطف عالى: عواطفى است كه كودك را در محدوده دريافتهاى عقلى اش به نمونه آرمانى نزديك مى سازد. كودك، ارتباط مطلق و وابستگى به خداى تعالى را كه سرچشمه لطف و نعمت و محبت و رحمت است دوست دارد، و در اين دوستى، منفعت شخصى اى لحاظ نشده است.

3ـ عواطف اجتماعى: عواطفى است كه كودك را به ارتباط با ديگران وادار مى سازد; در آغاز با پدر و مادر، برادران و خواهران و خويشان و در نهايت با اجتماع و افراد انسانى.

4ـ عواطف اخلاقى: عواطفى است كه به رفتارهاى بهنجار و نابهنجار تعلق دارد، مثل وابستگى به راستى و راستگويى و ترك دروغ، و ديگر صفات اخلاقى پسنديده و ناپسند.

بهترين وسيله و راه رشد دادن عواطف كودك توسط والدين آن است كه كودك احساس كند در درياى مهر و محبت پدر و مادر غوطهور است و آنان تمام نيازهاى مادى و معنوى او را برايش فراهم آورده اند. هنگامى كه كودك به چنين احساسى دست يابد، بى گمان ارتباط عاطفى اى با منشأ اين محبت و مهربانى; يعنى پدر و مادر پيدا مى كند و اعتماد و اطاعتش نسبت به آنها بيشتر شده، پذيراى افكار، مقاصد، خواسته ها و الگوهاى آنان خواهد گرديد.

در چنين حالتى والدين قدرت سلطه و نفوذ بر عواطف كودك را يافته، خواهند توانست آنها را به جهت صحيحى سوق داده و تجربيات و فعاليتهايش را ـ به ويژه در هنگام بازى ـ به فرمان خود بگيرند. در اين صورت است كه عمل پرورش و تهذيب عواطف كودك، هماهنگ با مفاهيم و ارزشهاى شايسته به انجام مى رسد و ميان انواع مختلف عواطف درونى او تعادل و توازن برقرار مى گردد.

مهم ترين عاطفه شايسته پرورش در كودك، عاطفه خداپرستى است. اگر كودك بدين باور برسد كه خداى تعالى سرچشمه هر نعمت و احسان و بخششى است و اوست كه نعمتهاى جاودانى را در بهشت براى شايسته كرداران و فرمانبران اوامرش قرار داده، احساس محبت و اعتماد به خداوند و تقديس او در وجودش بارور مى شود.

همچنين وظيفه والدين است كه عاطفه كودك را نسبت به رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ و ديگر پيامبران و اهل بيت ـ عليهم السلام ـ تقويت كنند و بهترين شيوه اين كار حكايت هدفمندِ قصه زندگى آنهاست كه دو فايده را در پى دارد:

1ـ دوستى آنان در دل كودك ريشه دارتر مى شود;

2ـ پس از آنكه با زندگى آنان آشنا شد، كوشش خواهد كرد تا به آنان اقتدا كند.

از اين رو در وجودش عواطف مختلفى چون دوستىِ اخلاص، كرامت، شجاعت، كرم، ايثار و ديگر ارزشهاى اخلاقى و رفتارهاى شايسته ريشه خواهد دوانيد و از هر آنچه كه آن بزرگواران اجتناب مى كرده اند، دورى خواهد گزيد و احساس خشم و نفرت و كراهت از كسانى كه با آن بزرگواران به مخالفت برخاسته و به رويارويى با آنان پرداخته اند در او قوت خواهد گرفت و از رفتار زشت مخالفان در حال و آينده اجتناب خواهد كرد.

از روشهاى ديگر رشد دادن عواطف كودك، راهنمايى و آموزش مداوم اوست، تا آنكه رفتارهاى درست و خطا (ممنوع و غيرممنوع) را از هم تشخيص دهد; همچنين مى بايد او را به تعلق و وابستگى به ارزشها و اعمال شايسته و انجام آنها تشويق كرد.

از اين رو، هرگاه كودك ]ما[ يكى از اسباب بازيهايش را به بچه ديگرى بخشيد، او را با سخنى زيبا تشويق و اسباب بازى ديگرى برايش تهيه كنيم; و هرگاه در سخنش راستگويى پيشه كرد يا به ديگران احترام نهاد يا به فقيران مهربانى ورزيد يا به برادران يا والدينش در برخى كارها كمك كرد، ]در تمام اين حالات[ از وى در پيش رويش و همچنين نزد خانواده و خويشان و دوستانش تعريف و تمجيد كنيم.

رفتار با كودك همانند دوستى كه او را وامى دارد تا از عواطف و احساسات پنهانى اش با ما سخن بگويد در تحقق توازن عاطفى وى بسيار مفيد است و نيز پالايش عواطف ناپسند او را موجب خواهد شد.

ما به تجربه دريافته ايم كه روش قصه گويى از بهترين روشهاى پرورش عواطف است; به ويژه قصه هايى كه با سطح ادراكى و قدرت عقلى كودك هماهنگ باشد. از اين رو مى توانيم براى او داستانهايى از پرندگان و حيوانات بگوييم; داستانهايى كه دربردارنده ارزشهاى ]اخلاقى [شايسته و غيرشايسته اى است كه فلان پرنده يا حيوان داراست، و در اين صورت است كه عواطف او تحريك شده، به عدل و تعاون و ايثار و ارزشهاى ديگر اخلاقى گرايش خواهد يافت و عاطفه دوستى مظلومان و نفرت از ظالمان در وى بارور خواهد گرديد.

كودكان در اين مرحله سنى قصه هاى پرندگان و حيوانات را بسيار دوست دارند و بيش از داستانهاى واقعى با شوق و رغبت بدانها گوش فرا مى دهند. اين داستانها كه حوادث فراوان آن زاييده خيال والدين در مقام قصه پردازى است، شامل اظهار تمام انواع عواطف نيز مى باشد.

دهم: توجه به كودك يتيم

كودك يتيم در پى از دست دادن پدر يا مادر يا هر دوى آنان احساس محروميت مطلق مى كند; محروميت در جهت برآوردن نيازهاى عاطفى و روحى اش، و محروميت در جهت برآوردن نيازهاى مادى اش چون خورد و خوراك و لباس. از اين رو دغدغه هاى ذهنى و ترس ]از آينده[ به جانش مى افتد و فشار و اضطراب بر سرش سايه مى اندازد.

احساس محروميت از مهر و محبت، بر هويت كودك و ساختار شخصيتى او تأثيرهاى منفى بر جاى مى گذارد. در متن اجتماع نيز اكثريت كودكان يتيمى را كه از سوى ديگران توجه و اهتمامى بدانها نمى شود، بى ثبات در شخصيت و داراى عقده هاى روانى مى يابيم.

اين كودكان با اجتماعى كه آنان را ناديده گرفته، به سختى كنار مى آيند; از اين رو اسلام به رعايت كودك يتيم سفارش كرده; رعايتى ويژه كه از رعايت كودكان ديگر اگر بيشتر نباشد، كمتر نيست.

اسلام بر برآوردن تمام نيازهاى مادى و معنوى كودكان يتيم تأكيد ورزيده و آن دسته از آيات قرآنى كه در آنها نسبت به كودكان يتيم سفارش شده، بيشتر از آياتى است كه در آنها نسبت به عموم كودكان توصيه شده است، و نخستين نيازهايى كه اسلام بر اشباع آن تأكيد ورزيده نيازهاى مادى است.

خداى تعالى فرموده است:

(وَ يُطعِمون الطّعامَ على حُبّه مسكيناً و يتيماً و اسيراً)[27]

«و به ]پاسِ[ دوستىِ ]خدا[، بينوا و يتيم و اسير را خوراك مى دادند.»

(او اِطعامٌ فى يوم ذى مَسْغَبة)[28]

«يا در روز گرسنگى طعام دادن.»

(... وَ ءَاتَى المالَ على حُبّه ذَوى القربى وَ الْيَتمى وَ الْمَسكينَ ...)[29]

«... و مال خود را با آنكه خود دوست مى دارندش، به خويشان و يتيمان و درويشان دهند ... .»

خداى تعالى براى يتيم حقى در دارايى مسلمانها قرار داده است:

(وَ اعْلَمُوا انّما غنمتم من شىء فانَّ للّه خُمُسه و للرّسول و لذى القربى و اليتامى و المساكينِ و ابنِ السَّبيلِ ...)[30]

«و بدانيد كه هر چيزى را به غنيمت گرفتيد، يك پنجم آن براى خدا و پيامبر و خويشاوندان ]او[ و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان است ... .»

(قُلْ ما انفقتم من خير فللوالدين و الاقربينَ و الْيَتامى وَ المساكينِ و ابنِ السَّبيلِ ...)[31]

«از تو مى پرسند: چه چيزى انفاق كنند، بگو: هر مالى انفاق كنيد به پدر و مادر و نزديكان و يتيمان و مسكينان و به در راه مانده تعلق دارد ... .»

خداى تعالى از تصرف در اموال يتيم جز در صورتى كه به حال او بهتر و براى وى سودمند باشد، نهى فرموده است:

(وَ لا تقربُوا مالَ اليتيمِ اِلاّ بالّتى هِىَ اَحْسَنُ ...)[32]

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرموده است:

«مَنْ عالَ يتيماً حتّى يَستغنى اوجبَ اللّه له بذلك الْجَنَّةَ.»[33]

«هر كس يتيمى را سرپرستى كند تا آنكه بى نياز گردد، خداى تعالى ثواب اين عملش را بهشت قرار مى دهد.»

نيز فرموده است:

«مَنْ كَفَلَ يتيماً مِن المسلمينَ فَاَدْخَله اِلى طعامه و شرابه، ادخله الله الجنّة البتة، اِلاّ اَنْ يَعْمَل ذَنْباً لا يُغْفَرُ.»[34]

«هر كس يتيم مسلمانى را سرپرستى كند و بر سفره خود سير و سيرابش سازد، خدا وى را بى گمان به بهشت بَرَد، مگر آنكه گناهى نابخشودنى مرتكب شده باشد (مثلاً شرك ورزيده باشد).»

هم از آن حضرت است كه فرمود:

«اَنَا وَ كافِلُ اليتيمِ كَهاتَيْنِ ـ و هو يُشير باِصبعَيْهِ ـ .»[35]

«من و آنكه يتيمى را سرپرستى كند، همچون اين دو انگشت دست در بهشت كنار يكديگريم.»

اسلام، تأمين نيازهاى معنوى كودكان يتيم چون احسان و عدالتورزى با آنان را از نظر دور نداشته است. خداى تعالى فرمود:

(وَ اِذْ اَخَذْنا ميثاقَ بنى اسرائيل لا تعبدون اِلاَّ اللّهَ وَ بِالوالدينِ احساناً و ذَوى القربى وَ اليتامى وَ المساكينِ ...)[36]

«و چون از فرزندان اسرائيل (يعقوب) پيمان محكم گرفتيم كه: جز خدا را نپرستيد و به پدر و مادر و خويشان و يتيمان و مستمندان احسان كنيد ... .»

نيز خداى تعالى فرمود:

(... وَ اَنْ تَقومُوا لِلْيَتامى بِالْقِسطِ ...)[37]

«... و اينكه درباره كودكان يتيم به عدالت رفتار كنيد ... .»

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«خَيْرُ بيت مِن المسلمينَ بيتٌ فيه يتيمٌ يُحْسن اليه، وَ شَرُّ بيت من المسلمينَ بيتٌ فيه يتيمٌ يُساءُ اليه.»[38]

«بهترين خانه مسلمانان آن است كه در آن يتيمى باشد و به وى احسان شود، و بدترين خانه مسلمانان آن است كه در آن يتيمى باشد كه با وى بدرفتارى شود.»

پيامبر گرامى اسلام ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ بر لطف و مهربانى و مدارا با يتيم سفارش فرموده است:

«حَثَّ الله تعالى على بِرِّ الْيَتامى لاِِنْقطاعِهم عَنْ آبائهم، فَمَنْ صانهم صانه الله تعالى، وَ مَنْ اكرمهم اكرمه الله تعالى، وَ مَنْ مَسَح يده بِرأسِ يتيم رِفْقاً به جَعَلَ الله تعالى له فِى الْجَنَّةِ بِكُلِّ شَعْرَء مَرَّتْ تحتَ يَدِهِ قَصْراً اَوْسَعُ مِنْ الدُّنْيا وَ ما فيها ... .»[39]

«خداى تعالى بر نيكى به يتيمان به سبب از دست دادن پدرانشان سفارش كرده است; پس هر كس از آنان حمايت كند، خداى تعالى حمايتش خواهد كرد; و هر كس آنان را احترام كند، خداى تعالى وى را ارج نهد; و هر كس دست محبت به سر يتيمى بكشد، خداى تعالى در بهشت به هر تار مويى كه از زير دستش گذشته، قصرى وسيع تر از دنيا و آنچه در آن است به وى عطا فرمايد ... .»

حضرت امام صادق ـ عليه السلام ـ مردم را در برخورد با كودكان يتيم به رحمت و محبت سفارش فرموده است:

«ما مِنْ عبد يَمْسَحُ يده عَلى رأسِ يتيم تَرَحُّماً له اِلاّ اعطاه اللّه تعالى بكلّ شَعْرَة نُوراً يَوْمَ الْقيامَةِ.»[40]

«بنده اى نيست كه دست محبتى بر سر كودك يتيمى بكشد جز آنكه خداى تعالى به هر تار مويى نورى در روز قيامت به وى عطا فرمايد.»

رفع مشكلاتى كه كودك يتيم با آنها رو به روست و موجب درد و رنج و اضطراب خاطر اوست، نوعى عنايت به يتيم محسوب مى شود.

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرموده است:

«اِذا بَكى اليتيمُ اهتَزَّ العرشُ عَلى بُكائِهِ، فيقولُ اللّهُ تعالى: يا مَلائِكَتى اِشْهَدُوا عَلَىَّ اَنَّ مَنْ اَسْكَتَهُ وَ اسْتَرْضاهُ اَرْضيتُهُ يومَ القيامة.»[41]

«هنگامى كه كودك يتيمى بگريد، عرش خدا به سبب گريه اش به لرزه درآيد، و خداى تعالى گويد: اى فرشتگان من شاهد باشيد كه هر كس او را ساكت نمايد و رضايت خاطرش را فراهم سازد، من روز قيامت او را خشنود خواهم ساخت.»

نيز آن حضرت فرموده است:

«اِذا بَكى اليتيمُ فِى الارضِ يقولُ اللّهُ: مَنْ اَبْكى عبدى وَ اَنَا غَيَّبْتُ اَباهُ فى التُّرابِ، فَوَعِزّتى وَ جلالى اَنَّ مَنْ ارضاهُ بِشَطْرِ كلمة ادخلْتُهُ الْجَنَّة.»[42]

«هرگاه كودك يتيم در زمين بگريد، خداى فرمايد: چه كسى بنده ام را كه من پدرش را ميرانده ام به گريه انداخته است؟ به عظمت و شكوهم سوگند كه هر كس ]اگرچه[ به نيم كلمه رضايت خاطرش را فراهم سازد، او را وارد بهشت سازم.»

از سفارشهايى كه درباره كودك يتيم شده، شاد كردن دل او به تأمين نيازهاى مادى و معنوى چون احترام، بزرگداشت، محبت، تعريف و تشويق و غيره است.

پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرموده است:

«اِنَّ فِى الْجَنَّة داراً يُقالُ لَها دارُ الْفَرَحِ، لا يدخلها اِلاّ مَنْ فَرَّحَ يَتامَى الْمُؤْمِنينَ.»[43]

«در بهشت خانه اى است كه بدان خانه شادمانى گويند و جز كسى كه كودكان يتيم مؤمنان را شادمان كرده باشد، كسى داخل آن نشود.»

اقدام به تربيت شايسته كودك يتيم و ايجاد آمادگيهاى لازم در وى تا عنصر مفيد و شايسته اى براى جامعه انسانى شود، خود از توجه و عنايت به يتيم حكايت دارد.

حضرت اميرمؤمنان على ـ عليه السلام ـ فرموده است:

«اَدِّبِ اليتيمَ بِما تُؤَدِّبُ منهُ وَلَدَكَ ... .»[44]

«همان گونه كه فرزندت را تربيت مى كنى، كودك يتيم را تربيت كن ... .»

در نتيجه، كودك يتيمى كه با عنايت و مهر و محبت و برخوردارى بزرگ شود، احساس آرامش كرده و در عواطف و شخصيت بهنجار خواهد شد. اما اگر از اين امور محروم گردد، شخصيتى نابهنجار خواهد پذيرفت و منحرفان او را از راه بدر خواهند نمود، كه در اين صورت عنصرى ناصالح و مضر به حال جامعه خواهد گرديد.

ادامه دارد

پى نوشت :

[1]- قاموس الطفل الطبى، ص 221 و 222.

[2]- العلاج النفسى الجماعى للاطفال، كاميليا عبدالفتاح (مكتبة النهضة المصرية، 1975 م)، ص 162.

[3]- مكارم الاخلاق، ص 222.

[4]- همان.

[5]- همان.

[6]- مشاكل الآباء، ص 106.

[7]- الطفل بين الوراثة و التربية، ج 2، ص 64. به نقل از كتاب نَحْنُ و الابناء، ص 56.

[8]- بحارالانوار، ج 103، ص 189.

[9]- الكافى، ج 1، ص 311 (كتاب الحجة).

[10]- بحارالانوار، ج 43، ص 296.

[11]- مختصر تاريخ دمشق، ج 7، ص 10.

[12]- مستدرك الوسائل، ج 2، ص 626.

[13]- قاموس الطفل الطبى، ص 222.

[14]- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 312 (باب فضل الاولاد).

[15]- الطفل بين الوراثة و التربية، ج 2، ص 97.

[16]- قاموس الطفل الطبّى، ص 317.

[17]- علم النفس اُسسه و تطبيقاته التربوية، دكتر عبد العزيز القوصى، ص 239.

[18]- علم النفس العلاجى، دكتر اجلال سرى، ص 152.

[19]- مشاكل الآباء، ص 282.

[20]- مشاكل الآباء، ص 283.

[21]- علم النفس العلاجى، ص 106.

[22]- وسائل الشيعه، ج 20، ص 133.

[23]- همان، ص 134.

[24]- مكارم الاخلاق، ص 223.

[25]- همان.

[26]- مشاكل الآباء، ص 284.

[27]- سوره انسان (76) آيه 8.

[28]- سوره بلد (90) آيه 14.

[29]- سوره بقره (2) آيه 177.

[30]- سوره انفال (8) آيه 41.

[31]- سوره بقره (2) آيه 215.

[32]- سوره انعام (6) آيه 152.

[33]- تحف العقول، حرّانى، ص 198.

[34]- مستدرك الوسائل، ج 1، ص 148.

[35]- محجة البيضاء، ج 3، ص 403.

[36]- سوره بقره (2) آيه 83.

[37]- سوره نساء (4) آيه 127.

[38]- المحجّة البيضاء، ج 3، ص 403.

[39]- همان.

[40]- همان.

[41]- مستدرك الوسائل، ج 2، ص 623.

[42]- همان.

[43]- كنز العمال، ج 3، ص 170، ح 6008.

[44]- الكافى، ج 6، ص 47 (باب تأديب الولد).